

## دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، درس ششم، تفسیر اولیه

### دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

ما در جلسه گذشته درباره تاریخ تفسیر صحبت کردیم و این کار را برای چند جلسه دیگر ادامه خواهیم داد، و دوباره به سرعت از میان شخصیت‌های اصلی و ویژگی‌های اصلی تاریخ تفسیر عبور خواهیم کرد. و هدف اصلی این است که اولاً نشان دهیم که هیچ‌کس متن کتاب مقدس را برای اولین بار برداشت و تفسیر نمی‌کند. همه ما به عنوان بخشی از یک سنت دیرینه ایستاده‌ایم که در واقع به خود عهد عتیق برمی‌گردد، جایی که نویسندگان عهد عتیق متن کتاب مقدس را برای خوانندگان خود برداشت و استفاده و تفسیر و به کار گرفته‌اند، تا نشان دهیم و درک کنیم که ما اولین کسانی نیستیم که متنی را برداشت و می‌خوانیم.

اما دوم، در کنار آن، برای نشان دادن تأثیر و چگونگی رویکرد ما به کتاب مقدس و تفسیر آن، چه متوجه آن باشیم و چه نباشیم، اغلب مدیون و تحت تأثیر آن است، چه به صورت مثبت از نظر آنچه به کار می‌بریم و چه حتی از آنچه به صورت منفی اجتناب می‌کنیم، رویکرد ما به کتاب مقدس اغلب مدیون سابقه طولانی تعامل با متن کتاب مقدس است. ما با نگاهی به نویسندگان عهد جدید و اینکه چگونه نویسندگان عهد جدید مرتباً متن عهد عتیق را با این اعتقاد که خود عیسی مسیح تحقق عهد عتیق است، انتخاب و استفاده می‌کردند، به پایان رساندیم. او اوج وحی خدا به قوم خود بود.

یک متن بسیار جالب در این زمینه، فصل ۱ کتاب عبرانیان و آیات ۱ و ۲ است که در همان ابتدای کتاب نویسنده، به نوعی، نحوه خواندن عهد عتیق را حداقل توسط خودش مشخص می‌کند، اما من فکر می‌کنم نویسندگان دیگر عهد جدید، جایی که نویسندگان عبرانیان می‌گویند، در گذشته، خدا با اجداد ما، که پیامبران و نویسندگان عهد عتیق بودند، بارها و بارها از طریق پیامبران به روش‌های مختلف صحبت می‌کرد، اما در این روزهای آخر، در زمان تحقق، او توسط پسرش با ما صحبت کرده است. بنابراین، عیسی مسیح به عنوان کسی که عهد عتیق را حذف یا تحت الشعاع قرار نمی‌دهد یا کنار نمی‌گذارد، دیده نمی‌شود، بلکه به عنوان کسی که آن را به تحقق می‌رساند، به عنوان اوج و هدف واقعی آنچه عهد عتیق به آن اشاره می‌کرد، دیده می‌شود. و بنابراین نویسندگان عهد جدید عهد عتیق را با این فرض نوشتند و خواندند که عیسی اوج و تحقق وحی خدا به قوم خود بود.

و ما گفتیم که این احتمالاً از خود مسیح سرچشمه گرفته است، جایی که چندین جا، به ویژه متنی مانند لوقا عیسی نشان می‌دهد، یا استدلال می‌کند، متأسفانه لوقا آنچه عیسی گفته را ثبت نمی‌کند، بلکه به سادگی، ۲۴

ثبت می‌کند که عیسی از کل عهد عتیق توضیح داده است که چگونه تمام کتاب مقدس در او تحقق یافته است، چگونه تمام کتاب مقدس به او اشاره کرده است. حتی بعداً، پولس می‌گوید که وقتی انجیل را در اول قرن‌های فصل ۱۵ خلاصه می‌کند، می‌گوید: من آنچه را که به من منتقل شده است به شما منتقل می‌کنم، یعنی اینکه عیسی طبق کتاب مقدس مرد، دفن شد و در روز سوم دوباره زنده شد. بنابراین نویسندگان عهد جدید با این فرض عمل می‌کردند که عهد عتیق باید به عنوان اشاره به مسیح درک شود و از طریق لنزهای تحقق در عیسی مسیح تفسیر شود.

همچنین گفتیم که عهد جدید روش‌های مختلفی را برای اثبات این امر ارائه می‌دهد، از آنچه که می‌توانیم آن را پیش‌بینی و تحقق تحت‌اللفظی‌تر و سراسرتر بنامیم، گرفته تا تحقق‌های نوع قیاسی یا گونه‌شناختی‌تر. به عنوان مثال، نمونه‌ای از تحقق تحت‌اللفظی‌تر را می‌توان در متی فصل ۲ و آیه ۵، در بخش اولیه متی، روایت تولد و کودکی عیسی مسیح، فصل ۲ و با شروع از آیه ۵ یافت. من به عقب برمی‌گردم. این بخشی از داستان است که در آن مغان نزد پادشاه هیروود در اورشلیم می‌آیند تا پرسند که این مسیح کجاست، کجا متولد شده است، و هیروود برای فهمیدن این موضوع باید به سراغ برخی از کاتبان خود برود.

بنابراین او کاهنان اعظم و علمای دین را فرا می‌خواند و از آنها می‌پرسد که مسیح، این مسیح موعود، کجا باید متولد شود؟ زیرا بدیهی است که پادشاه هیروودیس می‌خواهد او را نابود کند زیرا این تهدیدی برای تاج و تخت پادشاه هیروودیس است. او نمی‌تواند پادشاه دیگری را به سلطنت خود منصوب کند، نمی‌تواند مسیح یا مسیح موعود دیگری وجود داشته باشد که با تاج و تخت او رقابت کند. بنابراین از آنها می‌پرسد که این مسیح موعود کجا باید متولد شود؟ زیرا او دوباره می‌خواهد بفهمد تا بتواند او را بکشد.

آیه ۵، در بیت لحم یهودیه، آنها پاسخ می‌دهند، زیرا این چیزی است که پیامبر نوشته است، و اکنون نقل قولی از میکاه، فصل ۵ و آیه ۲ آمده است، اما شما ای بیت لحم در سرزمین یهودا، به هیچ وجه از حاکمان یهودا کمتر نیستید، زیرا از شما حاکمی ظهور خواهد کرد که چوپان قوم من اسرائیل خواهد بود. اگرچه ممکن است چند نکته دیگر نیز در این متن وجود داشته باشد، حداقل در سطح پایه، نویسنده و حداقل کاتب تحقق تحت‌اللفظی نسبتاً ساده‌ای را می‌بینند. اینکه مسیح در شهر بیت لحم متولد شود، شهری با امکانات نسبتاً کم، به دلیل ظهور مسیح از آنجا، به شهرت بزرگی دست خواهد یافت.

بنابراین، فصل ۲، آیات ۵ و ۶ انجیل متی احتمالاً یک نمونه ممکن از خوانش تحت‌اللفظی و سراسرتر از تحقق یک متن کتاب مقدس را ارائه می‌دهد. ما اغلب وقتی به تحقق فکر می‌کنیم، به یک پیشگویی یا

پیش‌بینی فکر می‌کنیم که سپس طبق روشی، تقریباً به همان روشی که پیش‌بینی شده بود، محقق می‌شود و این نزدیک‌ترین چیزی است که می‌توانیم به آن برسیم. اما جالب اینجاست که نمونه‌های دیگری در لوقا فصل ۴، لوقا فصل ۴ و آیات ۱۸-۲۱ وجود دارد.

باز هم برای آماده کردن صحنه، عیسی سپس به ناصره می‌رود، این اوایل پس از وسوسه عیسی است، حالا عیسی، به یاد داشته باشید که عیسی در بیابان توسط شیطان وسوسه می‌شود، حالا او خدمت خود را آغاز می‌کند، طبق لوقا، او سپس به جلیل می‌رود، سپس به ناصره می‌رود، جایی که بزرگ شده بود، و در روز سبت طبق رسم خود، به کنیسه رفت و ایستاد و خواند. و شاید این قرائت آن روز در کنیسه می‌بود، طومار اشعیا نبی به او داده شد، آن را باز کرد، جایی را یافت که نوشته شده است، روح خداوند بر من است، زیرا او مرا مسح کرده است تا مژده فقرا را بدهم، مرا فرستاده است تا آزادی زندانیان و بینایی نابینایان را اعلام کنم، ستمدیدگان را آزاد کنم، سال لطف خداوند را اعلام کنم. و باز هم، این یک وعده یا پیشگویی در اشعیا است از آنچه اتفاق می‌افتد، وقتی که دوباره خدا قوم خود را بازگرداند، حالا به نظر می‌رسد که عیسی به معنای واقعی کلمه خود را در حال تحقق این امر می‌بیند.

روح خداوند بر او نازل شده است، همانطور که در وسوسه و غسل تعمید عیسی دیدیم، زمانی که روح به عنوان کبوتر نازل شد، اکنون عیسی می‌گوید، روح خداوند بر من است، او مسح شده است تا مژده را به فقرا اعلام کند، که دقیقاً همان کاری است که او انجام می‌دهد، برای بازیابی بینایی نابینایان، رهایی ستمدیدگان و غیره، که همه اینها را در بقیه انجیل لوقا، گزارش لوقا از خدمت عیسی، انجام می‌دهد. بنابراین لوقا فصل ۴ نمونه‌ای از نقل قول از اشعیا فصل ۶۱ آیات ۱ و ۲، احتمالاً اکنون به معنای واقعی کلمه به عنوان یک وعده پیشگویی دیده می‌شود که در شخص عیسی مسیح محقق می‌شود. اما همانطور که گفتم، انواع دیگری از تحقق وجود دارد که نویسندگان عهد جدید هنگام خواندن متن عهد عتیق در پرتو مسیح، وقوع آن را در عهد عتیق می‌بینند.

گاهی اوقات من متقاعد می‌شوم، و متوجه می‌شوم که این اتفاق اغلب می‌افتد، ارتباط بین عهد عتیق و جدید، به خصوص وقتی نویسندگان عهد جدید را می‌بینید که از متن عهد عتیق نقل قول می‌کنند و می‌گویند که آنها به انجام رسیده‌اند، اما واقعاً به نظر نمی‌رسد ارتباطی وجود داشته باشد. وقتی به آنچه در متن اصلی اتفاق می‌افتد و آنچه نویسندگان عهد عتیق می‌گویند و نحوه استفاده نویسندگان عهد جدید از آن نگاه می‌کنید، گاهی اوقات به نظر نمی‌رسد ارتباط مستقیمی وجود داشته باشد. و اگرچه این تنها احتمال نیست، اما موردی که من اغلب متوجه آن می‌شوم چیزی است که می‌توان آن را بیشتر یک ارتباط تیپولوژیکی یا قیاسی نامید.

یعنی، یک رویداد یا شخص در گذشته در عهد عتیق، مدل یا نمونه‌ای از چیزی را ارائه می‌دهد که اکنون اتفاق می‌افتد، یک شخص یا رویداد در عهد جدید. و ایده این است که فرضی که به نظر می‌رسد زیربنای آن است نه چندان این است که نویسندگان عهد عتیق در واقع این را پیشگویی و پیش‌بینی می‌کرده، بلکه در عوض نویسندگان عهد جدید، زیرا آنها با این اعتقاد عمل می‌کردند که خدا، همان خدایی که تحت عهد عتیق با قوم خود کار می‌کرد، آنها را نجات داد، و از نظر تاریخی و رستگاری بخش با قوم خود تحت عهد عتیق کار می‌کرد همان خدا اکنون به روشی بزرگتر و در تحقق عهد عتیق، اکنون دوباره برای نجات و احیای قوم خود به روشی بزرگتر از طریق شخص مسیح در دوران نجات عهد جدید اقدام می‌کند. به دلیل این اعتقاد، نویسندگان عهد جدید اغلب می‌توانستند تطابق‌ها و قیاس‌های آشکاری را ببینند، زیرا آنها متقاعد شده‌اند که آنچه خدا تحت عهد عتیق انجام داد، اکنون تشدید شده است، اکنون به شکلی بسیار بزرگتر در تحقق در عیسی مسیح تکرار شده است.

و بنابراین آنها لزوماً نمی‌گویند که نویسندگان عهد عتیق این را پیش‌بینی می‌کرده است، بلکه در متن و رویداد یا شخصی که به آن گواهی می‌دهد، ما یک الگو یا مدل یا نمونه می‌بینیم که اکنون به شکلی بزرگتر در شخص عیسی مسیح و نجات عهد جدید که او به ارمغان می‌آورد، تکرار و تکمیل می‌شود. ما کمی بیشتر به این متن خواهیم پرداخت، اما این ممکن است توضیحی برای این باشد که دوباره به متی ۲ برای متی فصل ۲ و آیات ۱۵ و ۱۵، به ویژه آیه ۱۵ برگردیم. ما قبلاً در بخش ابتدایی فصل ۲ متی ۵ و ۶ دیده‌ایم که می‌توان عیسی ۱۴، ۱۵ را به معنای واقعی کلمه به عنوان کسی که یک متن را تحقق می‌بخشد، در نظر گرفت، یعنی پادشاه، مسیح در بیت لحم یهودا متولد خواهد شد، اما اکنون اشاره بسیار متفاوتی به عهد عتیق می‌بینیم.

در فصل ۱۴، فرشته ظاهر می‌شود، متاسفم، فصل ۲ و آیات ۱۳، فرشته بر موسی ظاهر می‌شود، متاسفم، بر یوسف، و اینکه من از موسی نام بردم تصادفی نیست زیرا این فصل ۲ در واقع از روی مضمون خروج جدید الگوبرداری شده است. بعداً وقتی در مورد استفاده از عهد عتیق در عهد جدید صحبت می‌کنیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما یوسف، اکنون فرشته‌ای بر او ظاهر می‌شود و به او می‌گوید که کودک را بردارد زیرا هیروودیس اکنون در مسیر جنگ است و به دنبال نابودی این رقیب تاج و تخت خود، این مسیح، است.

حالا فرشته‌ای بر یوسف ظاهر می‌شود و می‌گوید، کودک را بردار و به مصر فرار کن و آنجا بمان تا به تو بگویم، زیرا هیروودیس می‌خواهد کودک را جستجو کند تا او را بکشد. بنابراین آیه ۱۴ می‌گوید، آنها برخاستند. او کودک را شبانه برداشت و به مصر رفت. سپس آیه ۱۵، و آنها تا زمان مرگ هیروودیس در آنجا ماندند.

و بدین ترتیب آنچه خداوند از طریق پیامبر از مصر گفته بود، به انجام رسید، من پسر خود نامیده‌ام این فصل، این نقل قول در واقع نقل قولی از هوشع فصل ۱۱ و آیه ۱ است. و ما بعداً در این دوره، وقتی در مورد استفاده از عهد عتیق در عهد جدید صحبت می‌کنیم، بیشتر به این متن خواهیم پرداخت. اما چیزی که اکنون می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که وقتی به هوشع فصل ۱۱ و آیه ۱ برمی‌گردید، بدون متی ۲، من متقاعد شده‌ام که اکثر ما هرگز این را به عنوان اشاره‌ای به عیسی مسیح و یوسف که خانواده‌اش را به مصر بردند و سپس پس از مرگ هیروودیس او را بازگرداندند، نمی‌خوانیم.

در واقع، به نظر نمی‌رسد که هوشع ۱۱ و ۱ واقعاً یک پیشگویی باشد. این بیشتر بازگویی اعمال خدا در نجات و رهایی و مراقبت از قومش است. بنابراین هوشع ۱۱ و ۱ پیشگویی ظهور مسیح نیست.

این اشاره‌ای است به زمانی که خدا قوم خود را از مصر در کتاب خروج نجات داد. حال سوال این است که متی چگونه این تحقق را در عیسی مسیح می‌یابد؟ خب، احتمالاً به جای اینکه این را به عنوان یک پیش‌بینی یا دارای معنای دوگانه یا معنای پنهانی که اکنون متی کشف می‌کند، ببیند، آیا ممکن است که متی این متن را از نظر سنخ‌شناسی می‌خواند؟ اینکه او متوجه می‌شود که همانطور که خدا برای نجات و رهایی قوم خود از تهدید تحت عهد عتیق عمل کرد، اکنون او به شیوه‌ای بزرگتر برای رهایی قوم خود از تهدید با مسیح عیسی مسیح عمل می‌کند و اکنون نیز شروع به نجات و رهایی قوم خود تحت نجات عهد جدید می‌کند. بنابراین من فکر می‌کنم رابطه بین هوشع ۱۱ و متی ۲ بیشتر سنخ‌شناسی یا قیاسی است.

همان‌قدری که برای رهایی و نجات قوم خود تلاش می‌کرد، اکنون دوباره به شکلی بزرگتر در شخص عیسی مسیح عمل می‌کند. همانطور که خدا پسرش، قوم اسرائیل، را حفظ کرد و آنها را در خروج اول نجات داد، آنها را ایمن نگه داشت و نجات داد، اکنون در یک خروج جدید، خدا دوباره برای نجات پسر بزرگتر خود، عیسی، اقدام می‌کند که اکنون اساساً آنچه را که اسرائیل به عنوان قوم خود نتوانست به انجام برساند، محقق خواهد کرد. بنابراین می‌توانیم به نمونه‌های دیگری از آن اشاره کنیم که ظاهراً نویسندگان عهد جدید ارتباطی نمادین یا قیاسی بین عهد جدید و وقایع و اشخاص، به ویژه مسیح و عهد عتیق و وقایع و اشخاص خاص دیده‌اند و عهد جدید را به عنوان تحقق و اوج آن الگو دیده‌اند.

باز هم فرض اساسی پشت این موضوع این است که عیسی مسیح عصر تحقق مورد انتظار را به ارمغان آورده است. آنچه متون عهد عتیق به آن اشاره می‌کردند و در انتظار آن بودند، اکنون در شخص عیسی مسیح به

تحقق پیوسته است. بنابراین، نویسندگان عهد عتیق یا عهد جدید می‌توانند نمونه‌ها و الگوهای را بیابند که با توجه به این اعتقاد که همان روشی که خدا در عهد عتیق برای نجات و رهایی قوم خود در یک رویداد تاریخی رستگاری‌بخش مهم عمل کرد، اکنون در یک رویداد تاریخی رستگاری‌بخش جدید که در شخص عیسی مسیح بنا شده است، تکرار می‌شود، انتخاب و تکرار می‌شوند.

حال گاهی اوقات نویسندگان عهد جدید ممکن است روش‌های معمول یا رایج تفسیر خاخام‌ها را منعکس کنند. به یاد داشته باشید که ما به چند مورد، متون کوچکتر به بزرگتر یا متون مرتبط با یکدیگر از طریق ارتباط واژگان زوج، نگاه کردیم که ممکن است دو متن عهد عتیق به این دلیل که به یک موضوع مشابه اشاره کرده‌اند یا به یک کلمه مشابه اشاره کرده‌اند یا واژگان مشابهی دارند، در کنار هم قرار گیرند. به عنوان مثال، ما قبلاً به گفته عیسی در متی فصل ۶ نگاه کرده‌ایم. متی فصل ۶ و آیه ۲۶، عیسی به شاگردان خود، هسته قوم جدید خدا، در متن خطبه معروف بالای کوه، می‌گوید که نگران زندگی نباشند که چه خواهند خورد یا خواهند نوشید.

و سپس عیسی در آیه ۲۶ می‌گوید به پرندگان آسمان نگاه کنید، آنها نه می‌کارند، نه درو می‌کنند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند، اما پدر آسمانی شما به آنها غذا می‌دهد. آیا شما از آنها بسیار ارزشمندتر نیستید؟ پس به این استدلال از کوچک به بزرگ توجه کنید، اگر خدا به پرندگان آسمان اهمیت می‌دهد، مطمئناً به قوم خود که به دنبال پادشاهی و عدالت او هستند نیز اهمیت خواهد داد، همانطور که بقیه متن به ما می‌گوید. اما مثال جالب دیگری در عهد جدید، عبرانیان، فصل ۱ و آیه ۵ وجود دارد که نویسنده، همانطور که گفتیم، برتری عیسی مسیح را بر کتب عهد عتیق نشان می‌دهد، نه اینکه آنها بد یا پست‌تر یا بی‌فایده بودند، بلکه به سادگی می‌گوید که اکنون عیسی تحقق اوج است، بنابراین او وحی اوج خدا به قوم خود است.

حال نویسنده با توسل به تعدادی از متون عهد عتیق، به ویژه نشان دادن برتری عیسی بر فرشتگانی که بخشی از عهد عتیق و بخشی از اعطای شریعت بودند، نشان می‌دهد. در فصل ۱ و آیه ۵ به این نکته توجه کنید که او می‌گوید خدا به کدام یک از فرشتگان گفته است و این اولین نقل قول است: «تو پسر من هستی امروز، من پدر تو شده‌ام یا دوباره من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.» این نقل قول اول از مزمور فصل ۲ گرفته شده است که یکی از آن مزامیر است که معمولاً به عنوان مزمور سلطنتی در نظر گرفته می‌شود و اغلب در عهد جدید به عیسی مسیح اطلاق می‌شود.

اما متن دوم، جایی که نویسنده عبرانیان می‌گوید یا دوباره می‌گوید: «من پدر او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.» این بخشی از فرمول عهد است، زمانی که خدا با داوود صحبت کرد و با داوود در دوم سموئیل فصل ۷ آیه ۱۴ عهد بست. «من پدر او خواهم بود، یعنی پادشاهی که بر تخت داوود می‌نشیند و او پسر من خواهد بود.» احتمالاً این دو متن، چه نویسنده عبرانیان این کار را انجام داده باشد و چه مسیحیان اولیه، زیرا به نظر می‌رسد این دو متن در جای دیگری با هم ترکیب شده‌اند، به احتمال زیاد، مانند زمانی که ربی‌ها متون عهد عتیق را بر اساس تداعی کلمات و شباهت‌های واژگان گرد هم می‌آوردند. به احتمال زیاد، هر دوی اینها به دلیل کلمات مشابه و مضمون مشابه پدر و پسر و فرمول عهد، گرد هم آمده‌اند و نویسندگان اینها را گرد هم می‌آورد و دوباره تحقق آنها را در شخص عیسی مسیح می‌یابد. بنابراین، این ممکن است نمونه‌ای از دو متن عهد عتیق باشد که توسط کلمه پدر و پسر و شاید به دلیل فرمول عهد نیز به هم مرتبط شده‌اند.

آرزوی نویسندگان عهد جدید، دوباره و در واقع، خلاصه کردن مطالب طومارهای دریای مرده و جامعه قمران و مفسران خاخامی است و این میل بارها و بارها به نویسندگان عهد عتیق برمی‌گردد. این میل نه تنها درک، کتاب مقدس، بلکه نشان دادن ارتباط آن با خوانندگان معاصر و موقعیت آنها نیز هست و به یک معنا، بسیاری از این مثال‌ها چیزی کمتر از کاری نیست که واعظان و مفسران خوب امروز سعی در انجام آن دارند، بلکه فقط ارائه یک شرح خشک از توضیح متن، بلکه نشان دادن ارتباط مداوم آن با کاربرد و اهمیت آن برای خوانندگان معاصر است. بنابراین تفسیر کتاب مقدس در واقع به عهد عتیق برمی‌گردد، جایی که نویسندگان عهد عتیق، نویسندگان بعدی عهد عتیق، گاهی اوقات متون اولیه عهد عتیق را برمی‌دارند و آنها را برای نسل‌های بعدی دوباره تفسیر می‌کنند. می‌بینیم که فعالیت تفسیری از طریق نویسندگان عهد جدید از طریق روش‌های تفسیری خاخامی طومارهای دریای مرده ادامه می‌یابد. اما حالا می‌خواهم کمی جلوتر بروم و فراتر از عهد عتیق و جدید را بررسی کنم تا به طور خیلی خلاصه به روش‌های اولیه تفسیر نگاهی بیندازم و می‌خواهم دوباره به طور خلاصه با پدران رسولی شروع کنم. این بنیانگذاران و رهبران اولیه کلیسا پس از نگارش اسناد عهد جدید هستند که تقریباً مربوط به دوره ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلادی است. پدران رسولی در واقع به دوره وسیع‌تری از حدود ۱۰۰ تا ۶۰۰ میلادی تعلق دارند که گاهی اوقات دوره آباء نامیده می‌شود. بنابراین اگر این اصطلاحات را ببینید، اغلب فکر می‌کنم منظور از آباء، دوره وسیع‌تر ۱۰۰ تا ۶۰۰ میلادی است، اما پدران کلیسا دوره زمانی محدودتری از ۱۰۰ تا تقریباً ۱۵۰ میلادی است. اما اهمیت این موضوع این است که پدران اولیه کلیسا نگاهی اجمالی به تفسیر کتاب مقدس از دوره بلافاصله پس از نگارش عهد جدید به ما می‌دهند بسیاری از رهبران و پدران اولیه کلیسا مانند کلمنت یا پولیکارپ یا ایگناتیوس نوشته‌هایی تولید می‌کنند که در واقع به متون عهد عتیق و جدید استناد می‌کنند و آنها را تفسیر می‌کنند، بنابراین نمونه‌هایی از اوایل به ما می‌دهند. تفسیر کتاب مقدس

اغلب کاری که آنها انجام می‌دهند این است که مرتباً ایمان مسیحی را تعریف و از آن دفاع می‌کنند، به ویژه در برابر آموزه‌های نادرستی که پدید آمده است و بنابراین اغلب متون کتاب مقدس را تفسیر می‌کنند تا نشان دهند که چگونه باید آنها را درک کرد و چگونه از باورهای مسیحی در مقابل عرفان یا برخی آموزه‌های بدعت‌آمیز دیگر حمایت می‌کنند. در واقع دو ویژگی بارز تفسیر پدران کلیسا وجود دارد که می‌خواهم به آنها بپردازم. یکی از آنها چیزی است که اغلب به عنوان تفسیر گونه‌شناختی شناخته می‌شود، شکل افراطی‌تری از رویکرد گونه‌شناختی یا قیاسی که ما با نویسندگان عهد جدید بررسی کردیم، اما تفسیر گونه‌شناختی. دیگری تفسیر تمثیلی‌تر است و ما به طور خلاصه آنها را شرح خواهیم داد و چند مثال به عنوان مثال گونه‌شناختی ارائه خواهیم داد که در آن پدران کلیسا اغلب اشاراتی را به ویژه در عهد عتیق پیدا می‌کردند و مکاتباتی را در زندگی مسیح و آموزه‌های عهد جدید می‌یافتند.

برای مثال، یکی از نوشته‌های اولیه به نام رساله برنابا در فصل ۱۲، در هفت آیه اول، دست‌های گشوده موسی را در خروج ۱۷ می‌بیند. شما داستانی دارید که در آن موسی دست‌هایش را در حالی که بنی‌اسرائیل در حال جنگ با عمالیقیان هستند، دراز می‌کند و تا زمانی که دست‌هایش را دراز نگه می‌دارد، آنها پیروز می‌شوند اما رساله برنابا این را به عنوان نمونه‌ای از مرگ مسیح می‌بیند که در آن او به معنای واقعی کلمه دست‌هایش را دراز کرده و به صلیب می‌خکوب کرده است. بنابراین او دوباره مرجعی پیدا می‌کند که با این فرض شروع می‌شود که عیسی مسیح تمام عهد عتیق را محقق می‌کند. او در خروج فصل ۱۷ به دست‌های گشوده عیسی و اشاره به دست‌های گشوده موسی اشاره می‌کند.

یکی دیگر از نمونه‌های معروف‌تر که شاید نامش را شنیده باشید و با آن آشنا باشید، مثالی در سند دیگری به نام «اول کلمنت» است. اول کلمنت، فصل ۱۲ و آیه ۷، به نخ قرمز راحاب اشاره می‌کند. داستان عهد عتیق در مورد جاسوسانی که راحاب را از خطر دور نگه می‌دارند را به یاد بیاورید. او قرار است یک نخ قرمز را در پنجره‌اش آویزان کند. اول کلمنت کتابی است که این نخ قرمز راحاب را که در عهد عتیق به عنوان نمادی از خون مسیح ذکر شده است، به عنوان نمادی از خون قرمز یا سرخ مسیح در نظر گرفته است. بنابراین نویسنده، اول کلمنت، نخ قرمز را که راحاب در پنجره‌اش آویزان کرده بود، در واقع نمادی از نجاتی که از طریق خون عیسی مسیح حاصل می‌شد، می‌دانست. بنابراین، انواع نمونه‌های دیگر، به ویژه در آن دو کتاب از تفسیرهای نوع‌شناختی را خواهید یافت که بسیاری از آنها برای ما بسیار افراطی به نظر می‌رسند، جایی که برخی جزئیات کوچک در عهد عتیق به عنوان پیشگویی برخی جزئیات در زندگی مسیح دیده می‌شوند.

یک روش رایج‌تر برای تفسیر متن کتاب مقدس که تا دوره اصلاحات در قرن پانزدهم و شانزدهم و با مارتین لوتر و جان کالوین و رویکرد آنها به تفسیر، که تا آن زمان غالب بود، رواج یافت، روش تمثیلی بود. این روش به ویژه برای تفسیر عهد عتیق بسیار رایج بود و آنچه اتفاق می‌افتاد این بود که به یک شخص یا چیزی در عهد عتیق، یک شخص، یک رویداد، یک شیء، یک نهاد، سطح عمیق‌تری از معنا و معنای معنوی عمیق‌تر داده می‌شد، بنابراین معمولاً به یک شخص فیزیکی، یک شیء، یک رویداد، معنای معنوی عمیق‌تری داده می‌شد که اغلب به عنوان معنای واقعی آن دیده می‌شد. بنابراین، بدون ارائه مثال‌های خاص، رساله برنابا که قبلاً با دستان گشوده موسی به آن اشاره کردم، معنای تمثیلی دقیقی را در تعدادی از جزئیات شریعت عهد عتیق به طور خاص پیدا می‌کند. همچنین لازم به یادآوری است که در این دوران، سنت کلیسا نقش مهمی در هرمنوتیک ایفا کرد و همچنان به این کار ادامه داد و باز هم تا زمان مارتین لوتر و جان کالوین در دوران اصلاحات، به ویژه لوتر، واکنشی به آن نشان ندادند، اما سنت کلیسا نقش مهمی را ایفا کرد و به آنچه کلیسا باور داشت، متوسل شد.

یکی از رویکردهای غالب به تفسیر کتاب مقدس در قرون اولیه کلیسا در طول چند قرن اول وجود مسیحیت با اسکندریه مصر مرتبط بود و آن روش تمثیلی بود. یکی از مشهورترین متخصصان آن فیلو بود. فیلو به خاطر تفسیر متن عهد عتیق، به ویژه به صورت تمثیلی روایی، احتمالاً با نشان دادن چگونگی پشتیبانی آن از ایده‌های فلسفی یونان در برخی مواقع، شناخته شده است، اما او روایت عهد عتیق را دوباره به صورت تمثیلی تفسیر می‌کرد و اشاراتی به وقایع فیزیکی و اشخاص پیدا می‌کرد که در پشت آن، سطح دوم معنایی تمثیلی عمیق‌تری می‌یافتند. به گمانم مشهورترین تمثیل‌ساز، این کلمه از سال ۱۸۸۵ تا ۲۵۴ میلادی، یعنی اواخر قرن دوم تا قرن سوم، ریشه گرفته است.

منشأ بیشتر به خاطر تفسیر تمثیلی عهد عتیق، به ویژه عهد عتیق، شناخته شده است. می‌توانید در کتاب اصول اولیه او درباره روش هرمنوتیکی‌اش بیشتر بخوانید. می‌توانید آن را در گوگل جستجو کنید و ترجمه‌های آن را به صورت آنلاین پیدا کنید. اما رویکرد او به هرمنوتیک و تفسیر بسیار جالب و آموزنده است. منشأ با این ایده آغاز شد، به ویژه در آثار پولس که می‌گوید همانطور که انسان از بدن، روح و روح تشکیل شده است، این عبارت را در نامه‌های پولس در چند جا می‌بینید، اما همانطور که او می‌گوید انسان‌ها از سه بخش بدن، روح و روح تشکیل شده‌اند، کتاب مقدس نیز چنین است. کتاب مقدس یک معنای سه‌گانه دارد که با بدن، روح و روح مطابقت دارد، یعنی کتاب مقدس یک معنای تحت‌اللفظی دارد، یک معنای تحت‌اللفظی فیزیکی که با بدن مطابقت دارد، همچنین یک معنای اخلاقی دارد که با روح مطابقت دارد و سپس یک معنای الهیاتی نیز دارد که با روح مطابقت دارد.

فقط ساختن این چیزها از هیچ نیست، بلکه یک Origin مهم بود، جالب است که Origin حالا این برای روش‌شناسی مهم در آن زمان بود و به نوعی او ممکن است فرزند زمان خودش باشد، اما از سوی دیگر، او تمثیل را به الهام نیز مرتبط می‌دانست. اگر متن کتاب مقدس الهامی باشد، مطمئناً چیزی بیش از معنای فیزیکی سطحی وجود دارد، اما باید چیزهای بیشتری در آن وجود داشته باشد، بنابراین او تمثیل را نتیجه طبیعی الهام را نشانه بلوغ فکری و معنوی Origin گرفتن متن کتاب مقدس می‌دانست. علاوه بر این، او به طرز جالبی فرد می‌دانست، بنابراین کسی که واقعاً از نظر معنوی بالغ و در عین حال از نظر فکری زیرک بود، می‌توانست متن را به صورت تمثیل بیان کند. جالب است که ما برعکس فکر می‌کنیم کسی که امروز متن را به صورت تمثیل بیان می‌کند، فکر می‌کنیم بزرگسال است یا عقل خود را از دست داده است و اغلب اینطور است که و کسی که می‌تواند آن را به معنای واقعی Origin انواع و اقسام چیزهای دیوانه‌وار می‌تواند اتفاق بیفتد، اما کلمه تفسیر و به درستی تفسیر کند، کسی است که از نظر معنوی و فکری بالغ است.

کتاب پیدایش به طرز جالبی برعکس این را دیده است. برای مثال، مثالی از پیدایش فصل ۱۹ و آیات ۳۰ تا ۳۸، داستان روابط جنسی لوط با دخترانش، به نظر من به طور تمثیلی جالب است تا این متن را درک کنیم، زیرا باز هم برای منشأ، این به نظر یک ترفند بود. چه ارزشی می‌تواند در داستان سوءاستفاده‌های جنسی لوط وجود داشته باشد؟ چه ارزشی می‌تواند از نظر معنوی و الهیاتی در آن وجود داشته باشد؟ بنابراین، طبق کتاب مبدأ، لوط به طور تمثیلی ذهن انسان را نمایندگی می‌کند.

منظور از همسر لوط در اینجا روابط جنسی لوط با همسرش است، اما همسر لوط نمایانگر شهوت و لذت و دختران لوط نمایانگر غرور بودند. بنابراین او هر یک از این اشخاص را به صورت تمثیلی درآورد تا به آنها معنای معنوی ببخشد و اساساً به متن ارزش ببخشد. احتمالاً و باز هم نمی‌خواهم وارد جزئیات بیشتری در مورد اینکه چرا او این کار را انجام می‌دهد یا چگونه این کار را انجام می‌دهد، شوم، بلکه فقط می‌خواهم نشان دهم که منشأ چه چیزی را می‌خواست انجام دهد و روش تمثیلی در داستان لوط و همسر و دخترانش در پیدایش ۱۹ چه بوده است.

مثال کلاسیک تمثیل احتمالاً بعداً از تفسیر سنت آگوستین از این تمثیل می‌آید و در واقع تمثیل‌ها برای این نوع توضیح تمثیلی بسیار مناسب بودند و برای مدتی ادامه یافتند. اما در اینجا تمثیل سامری نیکوکار را به خاطر دارید که در آن شخصی در جاده است و توسط دزدان مورد حمله قرار می‌گیرد و کتک می‌خورد و نیمه جان رها می‌شود و یک کشیش از راه می‌رسد و یک لاوی توسط دو رهبر یهودی و افراد مهم دیگر می‌آید، اما

آنها به دلایل مختلف متوقف نمی‌شوند و به شخصی که کتک خورده کمک نمی‌کنند و ناگهان سامری توسط یک قهرمان بسیار بعید می‌آید و این شخص را می‌برد، او را پانسمان می‌کند و به یک مسافرخانه می‌برد و هزینه اقامت او را در آنجا پرداخت می‌کند و سنت آگوستین این را به صورت تمثیلی می‌خواند و یکی از نمونه‌های کلاسیک تفسیر تمثیلی را به ما ارائه می‌دهد. بنابراین اساساً در اینجا وقتی تمثیل می‌گوید مردی از اورشلیم به اریحا می‌رفت، در جاده اریحا کتک می‌خورد و این مرد آدم است.

، بنابراین اورشلیم به صورت تمثیلی نماد شهر، شهر آسمانی صلح است. بنابراین اورشلیم شهر فیزیکی نیست اورشلیم اکنون نماد شهر آسمانی است که آدم از آن هبوط کرد. اریحا به صورت تمثیلی نماد ماه است و بنابراین نشان دهنده مرگ آدم است.

دزدانی که این مرد را کتک زدند، به طور تمثیلی نماد شیطان و فرشتگان او هستند. این واقعیت که آنها او را برهنه کردند، به این معنی است که جاودانگی‌اش را از او گرفتند. آنها او را کتک زدند، به این معنی است که آنها مرد را به گناه ترغیب کردند.

دوباره مرد، آدم را به صورت تمثیلی به تصویر می‌کشد. بنابراین می‌توانید ببینید که این تمثیل به نوعی تفسیری بر روایت خلقت است. او را نیمه‌جان رها کردند «به طور تمثیلی به این معنی است که او از نظر روحی مرده است، بنابراین نیمه‌جان است».

کاهن و لاوی نمایانگر کهنات و خدمت عهد عتیق هستند. جالب اینجاست که این تنها نکته‌ای است که اکثر مردم امروزه در مورد آن بحثی ندارند. گفته می‌شود که سامری به معنای نگهبان است، بنابراین سامری خود مسیح است.

این برای یک خواننده یهودی که از سامری‌ها متنفر بود، بسیار تکان‌دهنده می‌بود. سامری‌ها نماینده خود مسیح هستند. این واقعیت که او زخم‌ها را می‌بندد، به معنای بستن و مهار کردن گناه است.

روغن نماد تسلی امید بود. شراب نماد تشویق به کار با روحیه‌ای پرشور و الاغ نماد تجسم جسم عیسی

جالب اینجاست که مهمانخانه نماد کلیسا بود. روز بعد از اینکه او را به مهمانخانه برد، روز بعد به رستخیز اشاره دارد. روز بعد از رستخیز، دو سکه نقره به طور تمثیلی نماد وعده این زندگی و زندگی آینده هستند

و سپس صاحب مهمانخانه، پولس رسول است. بنابراین اینگونه است که سنت آگوستین با در نظر گرفتن عناصر مختلف این تمثیل و در واقع یافتن سطح عمیق‌تری از معنا، یعنی معنای تمثیلی که در جای دیگری از عهد جدید قدیمی می‌یابد، به این تمثیل معنا بخشید. بعداً در مورد تمثیل‌ها صحبت خواهیم کرد، اما من صرفاً مثالی از رویکرد تمثیلی که به رویکرد غالب در تفسیر اولیه کتاب مقدس تبدیل شد، برای شما بیان می‌کنم.

حال اجازه دهید بگویم که درک این نکته مهم است که این رویکرد قطعاً مستعد سوگیری‌های زیادی است و مطمئناً مستعد سوءاستفاده است. و اگرچه ممکن است به آنچه پدران اولیه کلیسا و مفسران اولیه انجام دادند نگاه کنیم و بخواهیم به درستی از آن و به ویژه افراط و تفریط‌ها اجتناب کنیم، اما درک این نکته نیز مهم است که هنوز هم وقتی سعی می‌کنیم متن را مرتبط کنیم، کاری بسیار شبیه به کاری که آنها انجام می‌دادند، انجام می‌دهیم. روش تمثیلی فقط بازی خودسرانه با متن کتاب مقدس و تلاش برای استخراج انواع معانی عجیب و غریب نبود، بلکه تلاشی برای مرتبط کردن متن بود.

چگونه می‌توان داستانی از لوط و روابطش با همسر و دخترانش ساخت؟ چگونه می‌توان آن را از نظر معنوی و الهیاتی مرتبط کرد؟ چگونه می‌توان داستانی مانند سامری نیکوکار را با توجه به زمانه مرتبط ساخت؟ تمثیل هر چه که در مورد آن فکر کنیم، حداقل به این دلیل توصیه می‌شود که به ما یادآوری می‌کند که تفسیر همیشه با هدف نشان دادن ارتباط کلام خدا برای خوانندگان مدرن بوده است، هر چقدر هم که توسط مفسران اولیه کتاب مقدس بیش از حد مورد استفاده قرار گرفته باشد. و می‌توانیم به نمونه‌های دیگری از تفسیر توسط پدران اولیه کلیسا و در دوران آباء نگاه کنیم، اما دو نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم اولاً رویکرد غالب، تفسیر تمثیلی یا تمثیلی کردن متن کتاب مقدس است. همانطور که بعداً خواهیم دید، در واقع بین تمثیل کردن و تفسیر یک تمثیل که چیزی را که قرار نیست به این شکل با آن برخورد شود، تمثیل می‌کند، در مقابل تفسیر متنی که قرار است به صورت تمثیلی برداشت شود، تفاوت وجود دارد.

اما تفسیر اولیه با رویکردی غالب تا زمان اصلاحات مشخص می‌شد که در آن با یک متن عهد عتیق به ویژه به صورت تمثیلی برخورد می‌شد و سطحی پنهان از معنا و معنایی عمیق‌تر در درون متن یافت می‌شد. دومین ویژگی تفسیر اولیه که شروع به شکل‌گیری و رواج کرد، تمرکز بر تفسیر سنت کلیسای اولیه در پرتو سنت کلیسا و باورهای الهیاتی کلیسا و تفاسیری بود که الهیات کلیسا را حمایت و منعکس می‌کردند. بنابراین تفسیر تمثیلی و همچنین ترجیح دادن سنت کلیسا اکنون به رویکردی غالب بر هرمنوتیک یا تفسیری به عهد جدید تبدیل شده است.

از بحث اصلی بگذریم، مطالب زیادی وجود دارد که می‌توانیم در مورد دوره‌های دیگر تاریخ کلیسا و افراد مهم دیگر در تفسیر بگوییم، اما باز هم از بحث اصلی عبور می‌کنیم و به برخی از جنبش‌های اصلی در تاریخ تفسیر می‌پردازیم. بنابراین می‌خواهم از بحث اصلاحات قرن شانزدهم و دوباره همانطور که قبلاً گفتیم، بگذرم. تفسیر متمرکز بر سنت کلیسا، نه تنها در تفسیر پدران کلیسا، بلکه حتی فراتر از آن و سپس روش تفسیر تمثیلی، نقش مهمی داشت. به یک معنا، هرمنوتیک یا رویکرد تفسیری اصلاحات از نارضایتی و واکنش به هر دوی این گرایش‌ها نشأت گرفت.

خواهیم دید که اصلاحات به طور کلی می‌توانست پیش از آنکه خیلی خلاصه به دو نفر، مارتین لوتر و جان کالوین، نگاه کنیم، به عنوان علاقه به مطالعه خود کتاب مقدس به زبان‌های اصلی، هم عبری و هم یونانی، و همچنین حتی آگاهی از انواع ادبی متن و تمایل به فهم متن در پرتو زمینه تاریخی اصلی آنها، توصیف شود. به نظر می‌رسد که این موارد، رویکرد اصلاح‌طلبان به تفسیر کتاب مقدس را دوباره در واکنش به و با نارضایتی از رویکرد قبلی متمرکز صرف بر سنت کلیسا و سپس تمثیل‌سازی متن کتاب مقدس، توصیف می‌کنند. نکته‌ای که آشکارا در پس این رویکرد نهفته است، این است که اکنون با اصلاحات، کتاب مقدس دیگر فقط در دست رهبران کلیسا نیست، بلکه اکنون در دست افراد عادی است تا بتوان آن را فهمید.

یکی از پیامدهای مهم و متمرکز اصلاحات، وضوح کتاب مقدس بود، به این معنی که می‌تواند توسط افراد عادی قابل فهم باشد. برای تفسیر آن نیازی به سنت یا مرجع کلیسا نیست، بلکه می‌توان آن را در پرتو زبان‌های اصلی مانند عبری و یونانی فهمید. می‌توان متن را فهمید. این متن نه در پرتو سنت کلیسا، بلکه در پرتو زمینه اصلی آن و غیره باید فهمیده شود. مارتین لوتر، یکی از مشهورترین چهره‌های جنبش اصلاحات، به خاطر تفسیر عهد عتیق و جدید شناخته می‌شد، باز هم سنت کلیسا را به عنوان محل تفسیر و مرجع کتاب مقدس نمی‌دید، بلکه خود متن عهد عتیق و جدید را در نظر می‌گرفت و بنابراین این یک چالش مستقیم برای چگونگی پیشرفت هرمنوتیک یا چگونگی تفسیر کتاب مقدس تا این زمان بود.

همچنین لوتر دوباره از یک معنای تحت‌اللفظی واحد یا معنای تحت‌اللفظی در متن کتاب مقدس حمایت کرد، و در تضاد مستقیم با رویکردهای تمثیلی بود که معانی متعددی پیدا می‌کردند. به یاد داشته باشید که ریشه‌ها بدن، روح و روان حتی به چهار چهار معنا گسترش یافته بودند، نه فقط سه چهار معنای تمثیلی ممکن، اما اکنون نحوه واکنش لوتر به این موضوع که می‌گوید نه، یک معنای تحت‌اللفظی واحد برای متن عهد جدید قدیمی وجود دارد. لوتر همچنین بر دستور زبان و تاریخ و نقشی که آنها در تفسیر ایفا می‌کنند، تأکید کرد.

تفسیر باید زمینه تاریخی متن کتاب مقدس را در نظر بگیرد. همچنین باید با دستور زبان سازگار باشد، اگرچه جالب است که وقتی آثار لوتر را می‌خوانید، او کاملاً خود را از گرایش‌های تمثیلی رها نکرد. او هنوز هم گاهی اوقات از رویکردهای تمثیلی و گونه‌شناختی پیروی می‌کرد که شبیه رویکردهای اولیه تفسیر بود. و در واقع جالب است که لوتر چنان تأثیری داشت که برخی از تفاسیر او، به ویژه تفاسیرش بر رومیان و به ویژه در غلاطیان، هنوز هم به عنوان کمک‌های ارزشمندی به درک ما از غلاطیان تلقی می‌شوند.

در واقع، درک مدرن از پولس، تفسیر مدرن از پولس را اساساً می‌توان بین لوتر و آنچه به عنوان دیدگاه جدید شناخته می‌شود و جایگاه ما در رابطه با آن تقسیم کرد. بنابراین مارتین لوتر تأثیر عمیقی بر تفسیر کتاب مقدس و نحوه رویکرد به متن داشت و همانطور که گفتم، تفسیر او، به ویژه در غلاطیان، هنوز هم دیده می‌شود، حتی در مواردی که ممکن است با برخی از جزئیات مخالف باشید، هنوز هم به عنوان الگویی از تفسیر و تعبیر متن کتاب مقدس با توجه به زمینه تاریخی و دستوری آن دیده می‌شود. شخص دیگری که باید تأکید کنم و می‌خواهم خیلی مختصر شما را با او آشنا کنم، جان کالوین است.

جان کالوین نیز تمثیل را رد کرد و در عوض کوشید تفسیر خود را بر متن کتاب مقدس بنا کند. شما جان کالوین را بیشتر به خاطر کتاب «مبانی دین مسیحیت» می‌شناسید، اما در همین کتاب، کالوین را در حال بحث در مورد اصول تفسیر می‌بینیم. به زودی خواهیم دید که جان کالوین نیز تفاسیری بر متن کتاب مقدس نوشت اما او این کار را با هدف ریشه‌یابی معنا و تفسیر در متن کتاب مقدس انجام داد و بنابراین تفاسیر تمثیلی را که معانی متعدد و معنوی در زیر یا پشت متن پیدا می‌کنند، رد کرد.

کالوین همچنین از رویکردی دستوری‌تر و تاریخی‌تر به تفسیر حمایت می‌کرد که شامل در نظر گرفتن یک متن و قرار دادن آن در بافت تاریخی‌اش، تا جایی که نویسنده چه کسی بوده، وضعیت خوانندگان چگونه بوده نویسنده چه قصدی برای برقراری ارتباط داشته و بررسی عناصر دستوری متن، ساختار دستوری متن برای رسیدن به معنای متن است. کالوین همچنین این را درک و از آن حمایت می‌کرد که خود کتاب مقدس بهترین مفسر خودش است، شاید دوباره در پاسخ به ترجیح دادن سنت کلیسای اولیه و مرجعیت کلیسا. اکنون کالوین می‌گوید نه، کتاب مقدس بهترین مفسر خودش است یا کتاب مقدس، کتاب مقدس را تفسیر می‌کند.

ما هنوز هم آن را می‌بینیم، من فکر می‌کنم هنوز هم تأثیر آن را در برخی از کتاب مقدس‌هایمان می‌بینیم، که در حاشیه یا پاورقی‌ها، بخش‌های موازی دارند که شما را به متون دیگری که موازی هستند، هدایت می‌کنند و به

شما در درک متنی که می‌خوانید یا با آن سر و کار دارید، کمک می‌کنند. بنابراین کالوین کاملاً واضح بود که کتاب مقدس بهترین مفسر خود است. کتاب مقدس، کتاب مقدس را تفسیر می‌کند و در درجه اول منظور او از این حرف، معنایی است که معنای صحیح در خود متن نهفته است و داور نهایی معنا، متن کتاب مقدس است، نه مرجعیت کلیسا یا سنت کلیسا. در واقع، کالوین همچنین تفاسیری نوشت که امروزه هنوز هم بسیار ارزشمند هستند.

چندی پیش، در واقع، کمی پیش بود، حداقل از دیدگاه ما. من در حال خواندن کتابی از یک محقق مشهور در مورد عهد جدید بودم و تفاسیر عهد جدید را بررسی می‌کردم و بیشتر تفاسیری که او به همراه تفاسیر معاصر ذکر کرده بود، تفاسیرهای کالوین و لوتر را همچنان برای کتابخانه واعظان و محققان ضروری می‌دانست. بنابراین، جان کالوین تقریباً بر هر کتاب مقدس تفسیر نوشت، به جز کتاب مکاشفه که نمی‌دانست با آن چه کند و با توجه به برخی از چیزهایی که خوانده‌ام، بسیاری از مردم بهتر بود از او پیروی می‌کردند و در مکاشفه نمی‌نوشتند، اما او هنوز تفاسیری نوشته است که امروزه هنوز هم به دلیل سهمی که در تفسیر دارند، نه تنها در مورد آنچه در مورد کالوین آشکار می‌کنند، بلکه حتی به دلیل بینشی که در مورد متن کتاب مقدس به دست می‌دهند، ارزشمند هستند. بنابراین لوتر و کالوین نمونه‌هایی از واکنش به رویکرد استاندارد به هرمنوتیک هستند که بر سنت کلیسا و مرجعیت کلیسا به عنوان داور معنا تمرکز داشت و در پاسخ، رویکردی تمثیلی را در پیش گرفتند. لوتر و کالوین بر خود متن به عنوان جایگاه معنا در تفسیر کتاب مقدس تمرکز کردند و روش تمثیلی تفسیر را کنار گذاشتند، حتی اگر این کار را همیشه به طور کامل انجام نمی‌دادند و در عوض بر معنای دستوری تاریخی متن تمرکز می‌کردند و هر دو تفاسیرهایی نوشتند که هنوز هم سهم ارزشمندی در تفسیر و تأویل دارند.

به طور خلاصه و در پاسخ به جریان‌های تفسیری زمان خود، سهم اصلاحات در هرمنوتیک زمان خود و حتی تا زمان ما، شاید به نظر من بتوان به صورت زیر خلاصه کرد. اول، اولویت کتاب مقدس به عنوان جایگاه اصلی معنا و تفسیر است، به این معنی که جایگاه اصلی معنا یا سهم اصلی در معنا، مرجعیت کلیسا یا صرفاً، سنت کلیسا نیست، یا اینکه سنت‌های کلامی و کلیسایی ما باید تابع معنای متن کتاب مقدس باشند. بنابراین اولویت متن به عنوان جایگاه واقعی که هرمنوتیک و تفسیر در آن صورت می‌گیرد، یکی از سهم‌های جنبش اصلاحات است.

مورد دوم، تأکید بر معنای دستوری و تاریخی متن است. باز هم تعدادی از کتاب‌های درسی هرمنوتیکی هنوز از چیزی که معنای دستوری-تاریخی یا تفسیر دستوری-تاریخی نامیده می‌شود، دفاع می‌کنند. باز هم این به دوران اصلاحات برمی‌گردد.

مطالعه یک متن با توجه به بافت دستوری آن - دستور زبان عبری و یونانی - و همچنین مطالعه یک متن با قرار دادن آن در بافت تاریخی‌اش. درک نویسنده و خوانندگان و موقعیتی که نویسنده به آن پرداخته است. همچنین تأکید بر اینکه کتاب مقدس بهترین مفسر خود است.

یعنی تفسیر ما از کتاب مقدس باید دارای انسجام و هماهنگی باشد تا تفسیری ارائه ندهیم که با آنچه کتاب مقدس در جاهای دیگر می‌گوید، در تضاد باشد. باز هم فکر می‌کنم این نشانه‌ای از اصلاحات است. و در نهایت، شفافیت کتاب مقدس

این واقعیت که هر کسی می‌تواند آن را بخواند و بفهمد، هر کسی می‌تواند آن را تفسیر کند، خود مدیون میراث اصلاحات است. اگرچه گاهی اوقات تفاسیری را می‌شنویم که شاید آرزو نکنیم که درست باشند، اما با این وجود، اصلاحات آن را به دست گرفته و دوباره در اختیار مردم قرار داده است تا آن را بفهمند و بخوانند. و به نظر من همه اینها هنوز بر نحوه تفسیر و رویکرد ما به کتاب مقدس امروز تأثیر می‌گذارند.

با تأکید بر وضوح آن، قابل فهم بودن آن، با تأکید بر اینکه باید در بافت دستوری و تاریخی خود فهمیده شود. با درک اینکه باید به طور مداوم با سایر متون مقدس تفسیر شود و با تبدیل متن مقدس به متن کتاب مقدس. اولویت دادن به آن در هرمنوتیک تفسیر ما در تفسیرمان و تبدیل آن به جایگاه معنای متن کتاب مقدس.

بنابراین، این بررسی نسبتاً مختصر از تاریخ تفسیر کتاب مقدس تا به امروز، در درجه اول نشان دادن این نکته بوده است که وقتی متن کتاب مقدس را برمی‌دارید و آن را می‌خوانید و تفسیر می‌کنید، بخشی از یک داستان طولانی و سنت طولانی مواجهه با متن کتاب مقدس هستید. هیچ کس این کار را بی‌مقدمه انجام نمی‌دهد. هیچ کس آنطور که بعداً خواهیم دید، مانند یک لوح سفید، از راه نمی‌رسد.

هیچ کس برای اولین بار این کار را نمی‌کند. چه متوجه باشید چه نباشید، تحت تأثیر کسانی هستید که با متن دست و پنجه نرم کرده‌اند، آن را تفسیر کرده‌اند و سعی کرده‌اند آن را مرتبط جلوه دهند، کسانی که قبل از شما تا عهد عتیق پیش رفته‌اند. کاری که می‌خواهم در جلسه بعدی انجام دهم این است که یک جهش نسبتاً

کوانتومی دیگر، چند صد سال به جلو داشته باشیم و کمی تغییر مسیر دهیم و شروع به شاخه‌بندی کنیم و به بررسی تأثیرات تفسیر بر متونی پردازیم که خارج از مفسران کتاب مقدس هستند.

همانطور که قبلاً گفتم، یکی از ویژگی‌های مطالعه و تفکر اخیر در مورد هرمنوتیک و نحوی درک ما نشان داده است که هرمنوتیک دیگر فقط در حوزه‌ی مفسران کتاب مقدس نیست، بلکه رشته‌های دیگر نیز در آن دخیل هستند. بنابراین، ما قصد داریم به برخی از تأثیرات غیر کتاب مقدسی بر نحوی خواندن و تفسیر متون کتاب مقدس پردازیم و فکر می‌کنم خواهیم دید که این تأثیرات بسیار زیاد هستند و بررسی خواهیم کرد که این تأثیرات چه هستند و افراد اصلی مرتبط با آن چه کسانی هستند و دوباره بررسی خواهیم کرد که چگونه این تأثیرات ممکن است بر نحوی خواندن و تفسیر ما از متون کتاب مقدس تأثیر بگذارد. متشکرم.